

حوزه‌های علمیه همواره جایگاه مهمی در آموزش معارف اسلامی، تربیت عالمان دینی و هدایت معنوی جامعه داشته‌اند. امام خمینی به‌عنوان یکی از عالمان برجسته حوزه و مرجع تقلید در تراز، توجه ویژه‌ای به تربیت علمی و اخلاقی طلاب داشتند. از دیدگاه ایشان، طلبه علوم دینی علاوه بر اینکه وظیفه دارد دانش بیاموزد، باید در کنار تحصیل، به اصلاح نفس، تهذیب اخلاق و عمل به آموخته‌های خود نیز اهتمام ورزد. توصیه‌های ایشان چراغ راهی برای طلابی است که می‌خواهند در مسیر علم، ایمان و خدمت به مردم گام بردارند.

- تهذیب نفس و خودسازی**

یکی از مهم‌ترین توصیه‌های امام خمینی به طلاب، توجه به تهذیب نفس و اصلاح اخلاق است. ایشان معتقد بودند علم بدون اخلاق و معنویت ممکن است به‌جای خدمت به جامعه، زمینه‌ساز آسیب و انحراف شود. بنابراین، طلبه باید پیش از آنکه در پی کسب مقام علمی و اجتماعی باشد، به اصلاح درون خود بپردازد. دوری از تکبر، حسادت، خودپسندی، دنیاطلبی و ریاکاری از جمله مسائلی است که در مسیر خودسازی فراوان دارد. طلبه‌ای که خواهان تأثیرگذاری مثبت در جامعه است، باید ابتدا رفتار و کردار خویش را اصلاح کند، سپس به تبلیغ در جامعه بپردازد.

- جدیت و استمرار در تحصیل علم**

امام خمینی بر اهمیت تحصیل جدی و پیوسته علوم دینی تأکید داشتند. طلبه باید فرصت جوانی و دوران تحصیل را غنیمت بشمارد و با برنامه‌ریزی، نظم و پشتکار در فراگیری علوم اسلامی بکوشد. مطالعه مستمر، حضور منظم در درس‌ها، مباحثه علمی و استفاده از تجربه استادان، از راه‌های پیشرفت در این

مسیر است. همچنین، طلبه نباید به دانش اندک خود قانع شود، بلکه باید همواره در پی افزایش آگاهی و تعمیق فهم دینی باشد. علم‌آموزی زمانی ارزشمندتر می‌شود که با اخلاص و هدف خدمت به دین و مردم همراه باشد.

- پیوند علم و عمل**

از دیگر سفارش‌های اساسی امام، هماهنگی میان دانسته‌ها و رفتار انسان است. طلبه‌ای که مردم را به راست‌گویی، عدالت، امانت‌داری، صبر و غیره تشویق کند، تأثیر بسیار عمیق‌تری خواهد داشت. امام تأکید می‌کنند که علم بدون عمل، مانند گیاه بی‌ریشه است. طلبه باید از آنچه می‌آموزد، در رفتار و عواطف خود استفاده کند. این امر به تقویت حس مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی منجر می‌شود. امام همچنین بر اهمیت «تواضع» تأکید می‌کنند. طلبه باید در برابر علم و در برابر مردم تواضع داشته باشد. تواضع به معنای فروتنی و احترام به دیگران است. امام می‌گویند که تواضع به خداوند و به انسان‌ها، نشانه‌ی عظمت و بلوغ است. تواضع به خداوند به معنای یادآوری بندگی و به انسان‌ها به معنای احترام به کرامت و حقوق دیگران است.

مسئله اصلی در این سخن، نه اصل مشارکت حوزه علمیه در مسائل اقتصادی و نه امکان بهره‌گیری از تعالیم اسلامی در سیاست‌گذاری اقتصادی است، هر دو می‌توانند در جای خود موضوعاتی جدی و قابل دفاع باشند. مسئله، جهش از یک ادعای علمی به یک ادعای بزرگ مدیریتی و اجرایی است، جهشی که بدون ارائه شواهد، برنامه عملیاتی، شناخت موانع نهادهی و ارزیابی ظرفیت اجرا، بیشتر به خوش‌بینی بی‌پشتوانه شباهت دارد تا یک پیشنهاد علمی و سنجیده.

*مدیر گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، معتقد است حوزه علمیه با کمک استادان دانشگاه و راهکارهای حل مشکلات اقتصادی کشور را با لازم به این مجموعه واگذار شود، می‌توان در مدت کوتاهی مشکلات اقتصادی را کنترل کرد!

اشتباه شناخت بخشی از مسئله با شناخت تمام آن

در معرفت‌شناسی و فلسفه علم، یکی از خطاهای مهم آن است که انسان دامنه دانش خود را بیش از اندازه واقعی ارزیابی کند و از شناخت محدود خود، به نتیجه‌گیری‌های گسترده برسد. مقصود از «توهم دانایی» در این یادداشت نیز همین است؛ پنداشتن اینکه چون بخشی از یک مسئله را می‌شناسیم، پس راه‌حل تمام آن را نیز در اختیار داریم.

اقتصاد ملی از آن دسته مسائل نیست که بتوان آن را با چند گزاره اخلاقی، چند توصیه فقهی یا حتی یک الگوی نظری منسجم، به‌سادگی اداره کرد. در اقتصاد، میان شناخت مبانی هنجاری، تبیین روابط علی، طراحی سیاست عمومی، پیش‌بینی پیامدها و اجرای سیاست‌ها تفاوت وجود دارد. ممکن است کسی درباره عدالت اقتصادی، حرمت ربا، منع احتکار، ضرورت ادای حقوق مردم یا مسئولیت حکومت در تأمین نیازهای عمومی دانش ارزشمندی داشته باشد، اما از این دانش به‌تنهایی نمی‌توان نتیجه گرفت که

او راهکار مؤثر مهار تورم، اصلاح نظام بانکی، مدیریت نرخ ارز، افزایش بهره‌وری، رفع کسری بودجه یا اصلاح ساختار تجارت خارجی را نیز در اختیار دارد. اینها مسائل مرتبط با

یکدیگرند، اما یکسان نیستند. شناخت ارزش‌های مطلوب، به‌خودی‌خود، چگونگی تحقق آنها را در جهان پیش‌پهیده

اقتصاد مشخص نمی‌کند. برای مثال، عدالت اقتصادی هدفی بدفئرتی است، اما اینکه کدام سیاست مالیاتی، کدام سازوکار توزیع یارانه، کدام ساختار مالکیت و کدام نظام تأمین اجتماعی در شرایط معین، عدالت بیشتری ایجاد می‌کند، نیازمند تحلیل نظری، داده‌های بیشتر، بررسی تجربه‌های واقعی و سنجش پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌هاست.

بنابراین، اگر کسی از ضرورت عدالت سخن بگوید، هنوز به پرسش‌های دشوار اقتصاد پاسخ نداده است. باید توضیح دهد که عدالت در چه شاخص‌هایی تعریف می‌شود، به راه‌هایی آن را محقق می‌کنند، هزینه اجرای این ابزارها چقدر است؟ آیا برای تحقق عدالت، نیازمند تغییرات ساختاری در نظام اقتصادی است؟ چگونه می‌توان عدالت را به گونه‌ای طراحی کرد که به نفع همه باشد، نه فقط گروه خاصی؟ آیا عدالت به معنای توزیع یکسان است، یا به معنای توزیع منصفانه؟ آیا عدالت به معنای برابری فرصت‌هاست، یا به معنای برابری نتایج؟ اینها پرسش‌هایی هستند که بدون پاسخ، ادعای عدالت تنها یک شعار است.
در حالی که در حوزه اقتصاد، مسئله عدالت به تنهایی نمی‌تواند به حل مشکلات منجر شود، اما می‌تواند به عنوان یک راهنما عمل کند. به عنوان مثال، اگر عدالت به معنای توزیع منصفانه باشد، باید به گونه‌ای طراحی شود که به نفع همه باشد، نه فقط گروه خاصی. این امر به تقویت حس مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی منجر می‌شود. امام همچنین بر اهمیت «تواضع» تأکید می‌کنند. طلبه باید در برابر علم و در برابر مردم تواضع داشته باشد. تواضع به معنای یادآوری بندگی و به انسان‌ها به معنای احترام به کرامت و حقوق دیگران است.

توصیه‌های امام خمینی به طلاب علوم دینی



مسیر است. همچنین، طلبه نباید به دانش اندک خود قانع شود، بلکه باید همواره در پی افزایش آگاهی و تعمیق فهم دینی باشد. علم‌آموزی زمانی ارزشمندتر می‌شود که با اخلاص و هدف خدمت به دین و مردم همراه باشد.

- پیوند علم و عمل**

از دیگر سفارش‌های اساسی امام، هماهنگی میان دانسته‌ها و رفتار انسان است. طلبه‌ای که مردم را به راست‌گویی، عدالت، امانت‌داری،

توهم دانایی

نقدی بر ساده‌انگاری اقتصاد و ادعای حل کوتاه‌مدت مشکلات کشور

چست، چه گروه‌هایی از آن سود یا زیان می‌بینند و چگونه می‌توان از بروز پیامدهای ناخواسته جلوگیری کرد.
اقتصاد، علم پیچیده روابط و پیامدها
اقتصاد مدرن، صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌ها درباره تولید، مصرف، مالکیت و توزیع ثروت نیست، بلکه دانشی گسترده برای بررسی رفتار خانوارها، بنگاه‌ها، دولت‌ها و بازارها و تحلیل روابط میان متغیرهای اقتصادی است. نظریه‌های اقتصاد خرد و کلان، اقتصاد پولی، اقتصاد توسعه، اقتصاد بین‌الملل، اقتصاد سیاسی، اقتصاد نهادی و اقتصادسنجی، هر یک بخشی از این واقعیت پیچیده را بررسی می‌کنند. در اقتصاد، سیاست‌ها معمولاً در خأل اجرا نمی‌شوند. نتیجه یک تصمیم به شرایط اولیه، ساختار بازار، انتظارات مردم، رفتار بنگاه‌ها، ظرفیت اجرایی دولت و واکنش سایر بازیگران بستگی دارد. یک سیاست ممکن است در شرایطی مفید و در شرایطی دیگر زیان‌بار باشد. حتی سیاستی که هدف درستی دارد، ممکن است به علت طراحی نامناسب یا اجرای نادرست، نتیجه‌ای معکوس به بار آورد. برای نمونه، کنترل دستوری قیمت‌ها با هدف حمایت از مصرف‌کننده طراحی می‌شود، اما اگر بدون توجه به هزینه تولید، ساختار عرضه و امکان تأمین کالا اجرا شود، ممکن است به کاهش تولید، کمبود کالا، گسترش بازار غیررسمی یا افت کیفیت بینجامد. این بدان معنا نیست که هر نوع مداخله دولت در قیمت‌ها نادرست است، بلکه نشان می‌دهد ارزیابی هر سیاست به شناخت شرایط و بررسی پیامدهای آن وابسته است.

همین پیچیدگی در سیاست پولی، نرخ ارز، بودجه عمومی، نظام بانکی و سیاست تجاری نیز وجود دارد. کاهش تورم، برای مثال، فقط به اعلام یک هدف یا توصیه به پرهیز از اسراف وابسته نیست، بلکه به عواملی مانند رشد نقدینگی، کسری بودجه، انتظارات تورمی، وضعیت تولید، محدودیت‌های عرضه، سیاست ارزی و اعتبار سیاست‌گذار مرتبط است. اما اگر بدون توجه به شرایط واقعی کشور بررسی شود، ارزیابی، ادعای در اختیار داشتن راه‌حل‌های روشن و امکان کنترل سریع مشکلات اقتصادی، زمانی اعتبار علمی پیدا می‌کند که به‌جای کلی‌گویی، سازوکارهای دقیق، شواهد تجربی، پیش‌شرایح اجرا و برآوردهای واقع‌بینانه ارائه شود.
اقتصاد اسلامی، مبانی هنجاری یا برنامه عملیاتی اداره کشور؟
در این بحث باید میان دو پرسش تمایز گذاشت. نخست اینکه اسلام چه ارزش‌ها، محدودیت‌ها و اهدافی را برای فعالیت اقتصادی معتبر می‌داند؟ دوم، برای تحقق آن ارزش‌ها در یک اقتصاد پیچیده و در شرایط تاریخی مشخص، به سیاست‌هایی باید اتخاذ کرد؟ پرسش نخست عمدتاً به مباحث دینی، فقه، اخلاق اقتصادی و نظریه‌های هنجاری مربوط است. پرسش دوم، علاوه بر این مبانی، به دانش اقتصاد، تحلیل نهادی، شناخت شرایط واقعی و ارزیابی تجربی نیاز دارد. برای مثال، اگر حرمت ربا را یکی از مبانی اقتصاد اسلامی بدانیم، هنوز باید به پرسش‌های اساسی پاسخ دهیم که عبارتند از: ساختار جایگزین تأمین مالی چگونه طراحی شود؟ بانک‌ها چگونه منابع را تجهیز و تخصیص دهند؟ ریسک فعالیت‌های اقتصادی چگونه

در اقتصاد ایران، بحث درباره بنگاه‌ها و نهادهای برخوردار از امتیازات ویژه، شبکه‌های واسطه‌گری و تراستی‌ها، و فعالیت‌های اقتصادی متصل به مراکز قدرت نیز اهمیت دارد. البته درباره دامنه و سهم هر یک از این عوامل باید به شواهد مشخص، داده‌های مالی و مطالعات معتبر استناد کرد. نمی‌توان صرف وجود آنها را توضیح کامل همه مشکلات اقتصادی دانست. باین‌حال، ناهده گرفتن نقش قدرت، امتیازات نهادی و تفراس منابع برخی، تحلیل اقتصاد ایران را ناقص می‌کند. اگر بخش‌هایی از اقتصاد از رقابت مؤثر، شفافیت مالی یا نظارت پاسخ‌گو فاصله داشته باشند، صرف توصیه به بهره‌وری، انضباط مالی یا رعایت اصول اخلاقی برای اصلاح آنها کافی نیست. باید مشخص شود چه کسی اختیار اصلاح دارد، چه منفایی در برابر آن مقاومت می‌کنند، چه نهادی بر اجرای تصمیم نظارت می‌کند و چه ضمانتی وجود دارد که قواعد جدید درباره همه بازیگران به‌طور یکسان اجرا شود. به بیان دیگر، در چنین اقتصادی، مشکل فقط یافتن سیاست درست نیست، مسئله، ایجاد امکان نهادی و سیاسی برای اجرای آن نیز هست. برنامه‌ای که این بخش از واقعیت را

*مقصود از «توهم دانایی» در این یادداشت این است که پنداشتن اینکه چون بخشی از یک مسئله را می‌شناسیم، پس راه‌حل تمام آن را نیز در اختیار داریم!

بنیید، حتی اگر از نظر نظری منسجم باشد، ممکن است در عمل به نتیجه نرسد.
فاصله میان داشتن راه‌حل و توانایی اجرای آن
یکی از بنیادی‌ترین خطاها در سخن مورد بحث، نزدیک‌کردن دو مفهوم متفاوت «دانستن راه‌حل» و «توانایی حل مسئله» به یکدیگر است. در سیاست‌گذاری عمومی، حتی درباره مسائلی که راه‌حل‌های نسبتاً شناخته‌شده دارند، اجرای موفق مستلزم فراهم‌کردن مجموعه‌ای از شرایط است که عبارتند از اختیار قانونی، منابع مالی، نیروی انسانی متخصص، اطلاعات قابل اعتماد، هماهنگی سازمانی، سازوکار نظارت، پاسخ‌گویی و اعتماد اسلامی اگر قرار است در اداره واقعی کشور

موفقیت حوزه‌های علمیه می‌دانستند. طلبه باید برای اوقات شبانه‌روز خود برنامه داشته باشد و میان تحصیل، عبادت، مطالعه، استراحت و مسئولیت‌های اجتماعی تعادل برقرار کند. بی‌نظمی و اتلاف وقت می‌تواند مانع پیشرفت علمی و اخلاقی شود. همچنین، طلبه باید مسئولیت جایگاه دینی خود را درک کند و بداند که رفتار او ممکن است بر نگرش مردم نسبت به دین و روحانیت تأثیر بگذارد.

- خدمت به مردم و اخلاص در نیت**

از نگاه امام خمینی، هدف از تحصیل علوم دینی نباید صرفاً دستیابی به موقعیت اجتماعی، شهرت یا منافع شخصی باشد. طلبه باید دانش خود را وسیله‌ای برای خدمت به مردم، ترویج اخلاق اسلامی، گسترش آگاهی و کمک به حل مشکلات جامعه قرار دهد. احترام به مردم، مهربانی با نیازمندان، پرهیز از خودبرتربینی و رعایت انصاف، از نشانه‌های روحیه خدمتگزاری است. اخلاص در نیت نیز سبب می‌شود که فعالیت‌های علمی و تبلیغی انسان در مسیر رضایت خداوند قرار گیرد.

حاصل آن که توصیه‌های امام خمینی به طلاب علوم دینی را می‌توان در چند اصل اساسی خلاصه کرد. تحصیل مستمر، تهذیب نفس، عمل به علم، نظم در زندگی، اخلاص و خدمت به مردم. این اصول نشان می‌دهند که طلبه موفق کسی نیست که تنها از دانش فراوان برخوردار باشد، بلکه باید از نظر اخلاقی نیز شایسته و در رفتار اجتماعی الگو باشد. اگر علم با ایمان، اخلاق و مسئولیت‌پذیری همراه شود، می‌تواند زمینه‌ساز رشد فردی و اصلاح جامعه گردد. ازاین‌رو، توجه هم‌زمان به علم و اخلاق، یکی از مهم‌ترین راه‌های تحقق آرمان‌های امام خمینی در تربیت طلاب و عالمان دینی است.

پذیرش اجتماعی. برای مثال، ممکن است درباره ضرورت اصلاح نظام یارانه‌ای اتفاق‌نظر نسبی وجود داشته باشد، اما نحوه اجرا به پرسش‌های دشواری وابسته است. آیا اطلاعات خانوارها دقیق است؟ منابع حاصل چگونه توزیع می‌شود؟ این اصلاح بر قیمت‌ها چیست؟ گروه‌های کم‌درآمد چگونه حمایت می‌شوند؟ چگونه می‌توان مانع انتقال هزینه‌ها به مصرف‌کننده شد؟ و اگر پیش‌بینی‌ها نادرست از آب درآمد، چه سازوکاری برای اصلاح سیاست واردود؟ این پرسش‌ها با اعلام یک هدف مطلوب پاسخ داده نمی‌شوند. همچنین واگذاری اختیار به یک مجموعه علمی، به‌خودی‌خود، دانش تخصصی، ظرفیت اجرایی و مشروعیت تصمیم‌گیری را در همه حوزه‌ها برای آن مجموعه ایجاد نمی‌کند.

حوزه علمیه، دانشگاه، دولت و نهادهای اقتصادی هر یک وظایف و ظرفیت‌های خاص خود را دارند. حوزه می‌تواند در تبیین مبانی فقهی و اخلاقی، نقد سیاست‌ها از منظر عدالت و حقوق مردم و ارائه چارچوب‌های هنجاری مشارکت کند. دانشگاه می‌تواند در پژوهش‌های تخصصی، مدل‌سازی و ارزیابی تجربی نقش داشته باشد. دستگاه اجرایی نیز مسئولیت تبدیل سیاست به برنامه عملیاتی، تخصیص منابع، هماهنگی نهاده‌ا و پاسخ‌گویی درباره نتایج را بر عهده دارد. البته این تقسیم کار، مطلق و تغییرناپذیر نیست. حوزه نیز می‌تواند پژوهش اقتصادی تخصصی انجام دهد و دانشگاه نیز می‌تواند درباره مبانی هنجاری سیاست‌گذاری بحث کند. معیار اصلی، تخصص واقعی، روش متعبر، شفافیت و پاسخ‌گویی است، نه وابستگی سازمانی افراد. بنابراین، اگر مقصود این است که متخصصان اقتصاد اسلامی در طراحی و ارزیابی سیاست‌های اقتصادی مشارکت کنند، چنین پیشنهادی کاملاً قابل بررسی است. اما اگر مقصود این است که مجموعه، صرفاً به دلیل برخورداری از الگوی اقتصاد

*اقتصاد ایران را نمی‌توان صرفاً به مجموعه‌ای از متغیرهای متعارف اقتصادی تقلیل داد. ساختار حکمرانی اقتصادی، شیوه توزیع قدرت، مناسبات میان دولت و نهادهای عمومی، انحصارها، تعارض منافع، محدودیت‌های تجارت خارجی، تحریم‌ها، کیفیت مقررات و ظرفیت نظام اداری، همگی می‌توانند بر عملکرد اقتصاد اثر بگذارد.

اسلامی، می‌تواند در مدتی کوتاه اقتصاد کشور را کنترل کند، ادعا به شواهد بسیار بیشتری نیاز دارد.

وعده حل سریع مشکلات اقتصادی نیازمند احتیاط

اقتصاد با متغیرهای سرورکار دارد که بسیاری از آنها به یکدیگر وابسته‌اند و آثار سیاست‌ها نیز با تأخیر ظاهر می‌شوند. برخی اصلاحات ممکن است در کوتاه‌مدت هزینه ایجاد کنند و در بلندمدت سودمند باشند، برخی دیگر ممکن است در ابتدا نتایج مطلوبی نشان دهند، اما به‌تدریج عوارض خود را آشکار کنند. برای مثال، اصلاح ساختار بودجه یا نظام بانکی ممکن است از نظر بلندمدت ضروری باشد، اما بدون طراحی دقیق، زمان‌بندی مناسب و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، هزینه‌های اجتماعی سنگینی ایجاد کند. همچنین کاهش پایدار تورم معمولاً به نفع همه نیست. کاهش تورم می‌تواند به کاهش تورم منجر شود، اما اگر همراهی سیاست‌های پولی و مالی و شکل‌گیری انتظارات باثبات نیاز دارد، صرف اعلام یک تصمیم، تضمین‌کننده تحقق آن نیست. ازاین‌رو، هر ادعای معتبر درباره کنترل سریع مشکلات اقتصادی باید دست‌کم به سه پرسش پاسخ دهد.

نخست، منظور از «کنترل مشکلات» دقیقاً چیست؟ کاهش تورم، ثبات نرخ ارز، افزایش رشد اقتصادی، کاهش فقر، بهبود قدرت خرید یا مجموعه‌ای از این شاخص‌ها؟ این اهداف لزوماً در کوتاه‌مدت همه‌چیز نیستند.

دوم، چه مدت زمانی برای تحقق هر هدف در نظر گرفته شده است و این برآورد بر چه شواهد و مفروضاتی استوار است؟ سوم، اگر شرایط اولیه تغییر کند یا سیاست‌ها به نتایج پیش‌بینی‌شده نرسند، چه سازوکاری برای بازنگری و پاسخ‌گویی وجود دارد؟ بدون پاسخ به این پرسش‌ها، وعده حل سریع مشکلات بیش از آنکه برنامه‌ای اقتصادی باشد، یک ادعای کلی در چنین اقتصادی، مشکل فقط یافتن سیاست درست‌تر و زمان وعده‌دهنده‌شده کوتاه‌تر باشد، ضرورت تحقق آن نیز هست. برنامه‌ای که این بخش از واقعیت را

سیاست اخلاقی یا اخلاق سیاست‌زده؟

وقتی رقابت سیاسی بر اصول اخلاقی سایه می‌اندازد

گردش اطلاعات، اهمیتی دوچندان دارد. بازنشر یک ادعای اثبات‌نشده، صرفاً عملی رسانه‌ای نیست، ممکن است به آبرو، امنیت روانی و حیثیت اجتماعی یک انسان آسیب برساند و فضای عمومی را به محیطی آکنده از بدگمانی تبدیل کند. در سنت اخلاقی اسلام، حفظ زبان از دروغ، غیبت و تهمت، وظیفه‌ای فردی و محدود به روابط خصوصی نیست. این مسئولیت در عرصه سیاست نیز پابرجاست، چه‌سا به دلیل گستردگی مخاطبان و آثار اجتماعی سخنان سیاسی، رعایت آن در این عرصه ضروری‌تر بیشتر داشته باشد. نقد یک مسئول، مطالبه شفافیت از او و افشای تخلف مستند، با تهمت‌زدن تفاوت دارد. اتفاقاً مبارزه مؤثر با فساد، بیش از هر چیز به دقت و صداقت، استقامت و پرهیز از تبسوه‌محاسب‌های شخصی و جناحی نیازمند است.

شعارهای مرگ‌خواهانه و حرمت انسان

یکی دیگر از جلوه‌های نگران‌کننده در برخی منازعات سیاسی، استفاده از شعارهایی است که به‌جای ادعای عدالت و مطالبه پاسخ‌گویی، بر مرگ‌خواهی، تحقیر و طرد اشخاص متمرکز می‌شوند. تجمع اعتراضی و حضور در فضای عمومی، در اصل می‌تواند راهی برای بیان مطالبات و اعتراض مدنی باشد، اما هیچ‌یک از این حقوق، ضرورت رعایت حرمت اشخاص و مسئولیت در قبال پیامدهای رفتار جمعی را از میان نمی‌برد. وقتی گروهی از افراد در میدانی یا مقابل منزل یک مسئول، شعار می‌زنند یا به‌جای بیان استدلال و مطالبه روشن، شعارهای مرگ‌خواهانه سر می‌دهند، پرشش مهم این است که در این رفتار چه نسبتی با فرهنگ گفت‌وگو، عدالت و اخلاق دینی دارد؟ آیا چنین شیوه‌ای به روشن‌شدن حقیقت کمک می‌کند یا بر شدت خصومت و شکاف اجتماعی می‌افزاید؟ باید میان اعتراض مدنی و ارباع، میان نقد و هتک حرمت و میان مطالبه پاسخ‌گویی و فشار روانی بر اشخاص و خانواده‌های آنان تمایز گذاشت. مخالفت با یک سیاست‌مدار، مجوز ناپدیدگفتن حقوق انسانی او نیست، همان‌گونه که مسئولیت عمیک یک شخص، کنه را از نقد و پاسخ‌گویی معاف نمی‌کند.

اخلاق سیاسی اقتضا می‌کند که اعتراض، تا حد امکان، غیرمعتدک و متعصب باشد، مستند، متناسب و قابل گفت‌وگو باقی بماند، و از تهدید، تحقیر و خسونت‌ورزی کلامی فاصله بگیرد. این معیار باید درباره همه جریان‌ها یکسان اجرا شود، نه آنکه تنها هنگامی به یاد آورده شود که طرف مقابل مرتکب رفتاری ناپسند شده است.

سیره اولیای دین، قدرت در خدمت عدالت و کرامت

برای جامعه‌ای که خود را متأثر از تعالیم اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌داند، نسبت میان اخلاق و سیاست تنها سیره نبویان دینی بازمی‌گردد. در سنت علوی، عدالت و حق‌مداری از مبانی ارزشی و سیاسی است. پیامبر، اِِمَا اَخِ الحَکَمَهِ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در توصیه‌های خود، فرمانروای جامعه را بر رعایت رحمت و انصاف در برخورد با مردم فرامی‌خواند و با این عبارت، اُفقِ فُتُورِ را در مرزبندی‌های سیاسی و اجتماعی می‌گشاید: «فَاتَمِزْ بَيْنَ الْغَنِيِّ وَالْكَافِرِ فِی الدِّینِ، وَامَّا نَظِیرُ کُلِّ فِی الْخَلْقِ»، مردم دو دسته‌اند یا

*اُخلاقِ سیاست‌زده زمانی شکل می‌گیرد که معیارهای اخلاقی، به‌جای آنکه بر رفتار سیاسی حاکم باشند، خود تابع مصلحت‌های جناحی و رقابت‌های قدرت شوند

برادر دینی تو هستند یا در آفرینش همانند تو. این سخن، در کنار دیگر تعالیم عدالت‌محور حضرت، یادآور آن است که قدرت و مسئولیت سیاسی نباید بهانه‌ای برای نادیده‌گرفتن رعایت انسانی افراد شود. همچنین قرآن کریم مؤمنان را به شناخت تفاوت حق در شرایط دشوار و در مواجهه با کسانی که نسبت به آنان احساس ناخوشی‌د دارند دعوت می‌کند: «وَلَا تَجْرِمُکُمْ شَتَاتُ قَوْمٍ عَلٰی اَلَّا تَدْلُوا اَعْمَالُکُمْ فَاَوْفُوا بِوَعْدِکُمْ اِنْ کُنْتُمْ اِنْسَانًا عٰدِلًا»؛ دشمنی با گروهی شما را به ترک عدالت وادار نکند، عدالت بپویزید که به تقوا نزدیک‌تر است. (مائده). اهمیت این آیه در آن است که عدالت را به موافقت و ممدلی مشروط نمی‌کند. رعایت انصاف درباره مخالف، هنگامی معنا پیدا می‌کند که اختلاف و ناخشنودی وجود دارد. اگر قرار باشد تنها درباره هم‌فکران خود مصف باشیم، در واقع هنوز عدالت را از جایگاه اصل فراموش کرده‌ایم. در این منظر، رفتار سیاسی اخلاقی آن نیست که اختلاف را پنهان کنیم یا در برابر خطا سکوت کنیم، بلکه آن است که حتی هنگام اعتراض و مخالفت، از دروغ، تهمت و بی‌عدالتی بپرهیزیم. این معیار، هم برای سیاست‌مداران و مسئولان لازم است و هم برای هواداران، منتقدان و فعالان سیاسی.

اخلاق سیاسی و مسئولیت انسجام ملی در روزگار جنگ

ضرورت رعایت اخلاق در منازعات سیاسی، در دوره جنگ و شرایط تهدیدهای خارجی، ابعادی حساس‌تر پیدا می‌کند. جامعه‌ای که با فشارهای امنیتی، نظامی، اقتصادی یا روانی روبه‌روست، برای عبور از بحران به اعتماد عمومی، همکاری اجتماعی و اتحاد نیاز دارد. در چنین شرایط دشوار، درگیر نزاع‌های جامعه نیاز دارد. در چنین شرایطی، تشدید دشمنی‌های داخلی، تبدیل اختلاف سیاسی به خصومت شخصی و عادی‌شدن ادبیات حذف و مرگ‌خواهی می‌تواند هزینه‌های اجتماعی بحران را افزایش دهد. وقتی شهروندان به‌جای تمرکز بر مسائل اساسی و ارزیابی مسئولانه عملکردها، درگیر نزاع‌های فرساینده و اتهام‌زنی‌های متقابل می‌شوند، امکان گفت‌وگو و اعتراض‌های سازنده بین شهروندان، اعتماد عمومی، رعایت قانون، پرهیز از خشونت، صلابت در گفتار و مسئولیت‌پذیری عمومی به تقاهم برسد.

استفاده کرد که هزینه‌ساز گسست و خصومت بیشترند. انسجام ملی زمانی استوارتر خواهد بود، که افراد با وجود اختلاف در تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها، بتوانند بر سر اصولی مشترک همچون حفظ جان و کرامت انسان‌ها، رعایت قانون، پرهیز از خشونت، صلابت در گفتار و مسئولیت‌پذیری عمومی به تقاهم برسد.

اعتدال عمومی کمک کند، همان‌گونه که تحریک بی‌ضابطه و اتهام‌زنی فاقد مستندات می‌تواند این اعتماد را تضعیف کند. از

این رو، در شرایط جنگی، مسئولیت اخلاقی کنشگران سیاسی سنگین‌تر می‌شود. هر سخن و رفتار عمومی باید با توجه به آثار احتمالی آن در جامعه، ارزش شهروندان، اعتماد عمومی و امکان همکاری ملی سنجیده شود. نه باید به نام وحدت، حقیقت را قربانی کرد و نه به نام حقیقت‌خواهی، از شیوه‌هایی استفاده کرد که زمینه‌ساز گسست و خصومت بیشترند. انسجام ملی زمانی استوارتر خواهد بود، که افراد با وجود اختلاف در تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها، بتوانند بر سر اصولی مشترک همچون حفظ جان و کرامت انسان‌ها، رعایت قانون، پرهیز از خشونت، صلابت در گفتار و مسئولیت‌پذیری عمومی به تقاهم برسد.

اعتدال عمومی کمک کند، همان‌گونه که تحریک بی‌ضابطه و اتهام‌زنی فاقد مستندات می‌تواند این اعتماد را تضعیف کند. از